

چشم انداز مسئله اقوام در یک حکومت سکولار دموکرات (یادداشت هائی برای یک سخنرانی)

اسماعیل نوری علا

با سلام خدمت هموطنان گرامی، خانم ها و آقایان ارجمند

اینکه بخشی از جریان کنگره سالانه سکولار دموکرات های ایران را به سخنرانی و بحث درباره مسئله اقوام ایرانی اختصاص دهیم، رفته رفته، تبدیل به یک سنت شده و لذا امسال هم کمیته برگزاری کنگره، که چشم اندازهای مختلف یک ایران سکولار دموکرات را محور کار کنگره قرار داده بود، در پی آن برآمد که سخنرانی را دعوت کند که بتواند در مورد سکولار دموکراسی و مسئله اقوام ساکن سرزمین ایران صحبت کند و من به دلایلی چند برای این کار اعلام آمادگی کردم.

در اینجا قصد ندارم به همه آن دلایل بپردازم اما عمده ترین شان آن بود که مسئله اقوام در کشورمان روز بروز جنبه جدی تر و حادتری را بخود می گیرد و طرفینی که دارای باورها و تصورات متفاوت و متضادی در این مورد هستند اغلب به جدل های سخت و گاه زشت می پردازند و اتهام زنی جای خود را به انتقاد سازنده می دهد. از آنجا که من سالیان درازی است در این باره قلم زده و سخن گفته و در نتیجه دچار عواقب این کار هم بوده ام فکر کردم شاید با داوطلب شدن برای سخن گفتن در این مورد دوستان دیگرمان را از رگبار هائی که به سویشان شلیک خواهد شد معاف کنم.

دلیل دیگرم نیز آن بود که اگرچه دیگرانی ذیحق تر از من هم در مورد سکولار دموکراسی از یکسو و مسئله اقوام از سوی دیگر مطالب مهمی نوشته اند اما کمتر دیده ام که آنها این دو موضوع را بهم ربط داده و مسئله اقوام را در زیر چتر سکولار دموکراسی مطرح کنند حال آنکه من بارها در این مورد قلم زده و سخن گفته ام.

از نظر مسئله اقوام دارای چند وجه نظری است که چند تائی از آنها را عرض می کنم:

- برخی می گویند حق طبیعی مردمان هر منطقه است که سررشته کارهای خود را خودشان در دست داشته باشند و برای انجام هر کاری منتظر موافقت یا دستور حکومت مرکزی نباشند. در اصطلاح سیاسی به این سیستم می گویند خودگردانی یا self-governing.

- عده ای دیگر می گویند که ما باید اجازه استفاده از حق تعیین سرنوشت خودمان را داشته باشیم و اگر دل مان خواست بتوانیم استقلال خود از ایران را اعلام کنیم. به این سیستم می گویند خود مختاری self-authority.

- عده ای می گویند که هر «قوم» یک «ملت» هم هست و لذا در درون مرزهای کنونی ایران ملت های مختلفی ساکن اند.

- عده ای می گویند قوم ما پاره ای از یک ملت واحد است که بر اثر جنگ ها و زیادت خواهی ها سایر ملت ها تکه تکه و بین قدرت های پیروز تقسیم و شده است و ما می توانیم با بهم چسباندن این تکه ها دیگر باره یک ملت شویم.

- عده ای می گویند اقوام ایرانی در رابطه با قومی که آن را به نام فارس می خوانند دچار تبعیض و ظلم واقع شده اند و فارس ها نوعی امپریالیسم را در سرزمینی که امروزه ایران نام دارد برقرار کرده اند.

مجموعاً نظرات مختلف را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

1. دسته ای که معتقد به آن هستند که اقوام مختلف می توانند در زیر سقف کشوری به نام ایران زندگی کنند و اگر مشکلی از لحاظ تفاوت و تبعیض وجود دارد این مشکل می تواند به دست یک حکومت ملی عادل حل شود. اجازه دهید این نگاه را یک نگاه «وحدت طلب» بنامم.

2. دسته دیگری معتقدند که کشور فعلی ایران از تصرف سرزمین های اقوام مختلف به دست یک قوم قدرتمند بهم چسبانده شده و لازم است که این ظلم بر طرف شود و هر قومی برای خودش کشوری داشته باشد. اینها را هم اجازه دهید یا «استقلال طلب» و یا «جدائی خواه» و یا «تجزیه طلب» نام بگذاریم.

3. دسته سوم هم دسته ای بینابینی هستند که بنا بر سابقه چند هزار ساله همزیستی با دیگران دل شان می خواهد ایرانی باقی بمانند و در کشور یک پارچه ای به نام ایران زندگی کنند اما، بعثت تجربه روزگونی و تبعیض ناشی از عملکرد حکومت مرکزی (و نه یک قوم حقیقی یا ساختگی) و فقدان یک آلترناتیو قابل اتکاء برای آن، فکر می کنند که اگر این وضع بخواد ادامه پیدا کند بهتر است راه خود را بگیرند و منطقه خود را مبدل به یک کشور مستقل کنند. این ها را می توانیم از یکسو «وحدت طلبان مشروط» و از سوی دیگر «جدائی طلبان و استقلال طلبان مشروط» بخوانیم که در هر زمان همراه آن دسته ای می شوند که کفه پر زورتر و قابل لمس تری دارد.

حال، ما که خودمان را قبل از هر چیز سکولار دموکرات های ایرانی می دانیم و بعد از آن می توانیم خود را سکولار دموکرات فارس زبان یا ترک یا بلوچ و یا کرد بخوانیم، طبعاً تمایل مان به دسته اول و سوم است. یعنی از یکسو وحدت خواهیم و، از سوی دیگر، آرزومندیم که اجحافات و تبعیض های روا داشته شده نسبت به اقوام ایرانی از میان برداشته شود، همه ایرانیان در مقابل قانون و تقسیم ثروت ملی با هم مساوی الحاق باشند و مناطق عقب افتاده هم بتوانند، با داشتن اولویت، از همان امکانات مناطق مرفه استفاده کنند و نیز حس کنند که خود اداره کننده جامعه محلی خویش هستند؛ چرا که شعار اصلی ما آن است که «ما ایرانی یکپارچه و بی تبعیض» می خواهیم.

می خواهیم بگویم که بین دسته اول و دسته سوم اشتراکات زیادی وجود دارد که دسته دوم فاقد آن است. و به نظر من بین دو دسته اول و سوم از یکسو و دسته دوم، از سوی دیگر، هرگز نمی توان دیالوگ سازنده ای برقرار کرد و تنها می توان امیدوار بود که شرایط روزگار طوری برقرار شود که استدلالات دسته دوم برای دو دسته دیگر جذابیت پیدا نکند.

از نظر من، ما سکولار دموکرات ها (چه لیبرال باشیم و چه سوسیالیست، چه ملی گرا و چه انترناسیونالیست) به استناد اسناد پایه ای خود، همچون پیمان نامه عصر نو، در مرحله نخست در دسته اول جا می گیریم و در مرحله دوم می توانیم افکار دسته سوم را هم بفهمیم و در راه رفع رضایت آنان به سود حفظ تمامت کشور بکوشیم. به عبارت دیگر، ما با استقلال خواهان و تجزیه طلبان گفتگویی نداریم چرا که صورت مسئله مان با آنها یکی نیست اما هم خواست دسته اول برای حفظ یکپارچگی کشور را درک می کنیم و هم با مشکلات و ناراحتی های اقوام تحت تبعیض خود همدردیم.

بنا بر این، آن سکولار دموکراسی که ما از آن دم می‌زنیم یک «سکولار دموکراسی ایرانی» است و ما سکولار دموکراسی منطقه‌ای و محلی و قومی و زبانی را در مد نظر نداریم. ما می‌دانیم که نقشه ایران بارها عوض شده و سرزمین‌هایی به آن افزوده و یا از آن جدا شده‌اند. اما از زمان انقلاب مشروطه و پیدایش «کشور - ملت» ایران آنچه که امروز به این نام خوانده می‌شود تقریباً دست نخورده باقی مانده و ما فکر می‌کنیم که اگر مشکلات داخلی کشورمان حل شود دلیل خاصی نیز برای تغییر این نقشه وجود ندارد.

اما از این نکته نیز غافل نیستیم که دو امکان وجود دارد: یکی اینکه این مشکلات حل نشود و سرچشمه‌های تبعیض و حتی سرکوب به عمر خود ادامه دهند. در آن صورت مردم در رنج و ناراحتی را نمی‌توان با نصیحت در هموندی با یکدیگر نگاه داشت.

امکان دوم هم تصمیم دیگر قدرت‌های جهانی برای تغییر نقشه منطقه و مثلاً تبدیل ایران به شش کشور جدا از هم است که در آن صورت وجود تبعیض و نفاق بهترین وسیله برای رسیدن به این مقصود است.

در مجموع و در واقع، طولانی شدن عمر حکومت اسلامی و برنامه‌های دول قدرتمند جهان، از دو سو، متحقق شدن این تجزیه را نزدیک‌تر کرده است؛ بطوری که من حتی هراس آن را دارم که زمان برای طرح این مطالب خیلی دیر شده باشد. اما ما چاره‌ای نداریم که در حد توان مان در راستای حفظ یکپارچگی میهن عزیزمان کوشا باشیم.

اما این کوشا بودن ربطی به صدور اعلامیه‌های غلاظ و شداد علیه جدائی خواهان و تهدیدهای تو خالی صادره از ساحل امن لوس آنجلس و نیویورک و تورنتو و لندن و پاریس ندارد، و ارزش ادعا را تنها با عمل مدعی می‌توان سنجید. یعنی اگر خیلی دل‌مان برای میهن مان سوخته است، اگر فکر می‌کنیم حفظ تمامیت ارضی ایران یک وظیفه تاریخی و وجدانی است، باید توجه داشته باشیم که بدون برکناری حکومت اسلامی و برقراری یک حکومت سکولار دموکرات که بتواند به تبعیض‌ها و اجحافات خاتمه دهد راه چاره دیگری نداریم.

ما نمی‌توانیم به بهانه حفظ تمامیت ارضی کشورمان شعار تو خالی دهیم اما در عمل بر طبل تفرقه بین اپوزیسیون برانداز این حکومت بکوبیم، یکدیگر را رسوا و بی‌حیثیت کنیم، بر هر تناوبنده‌ی فعالی انگ خیانت و نادرستی بزنیم و نگذاریم یک آلترناتیو قوی در برابر این حکومت سر بلند کند و به جهانیان بگوید که ما ایرانیان نیز گزینه‌های خود را داریم.

اگر این مدعیان دروغین و تفرقه افکن راست می‌گویند باید به آن کرد دلیر رنج کشیده، آن آذربایجانی دچار بیگانگی شده و آن بلوچ دردمند و فقر زده ثابت کنند که کلید حل مشکلات آنها را در دست دارند و بخاطر آنها است که می‌کوشند ایرانیان پراکنده مخالف حکومت اسلامی را گرد هم آورند.

در واقع هر اعلامیه که ما علیه یکدیگر صادر می‌کنیم؛ هر سوء تفاهم که علیه یکدیگر می‌آفرینیم، و هر اقدامی که در راستای جلوگیری از اتحاد به عمل می‌آوریم، و هر خواست خودگردانی و مدیریت محلی را با تجزیه طلبی یکی می‌کنیم، سندی فراهم کرده ایم برای کرد و ترکمن و عرب و کرد و بلوچ ایرانی بر اینکه ما دروغ می‌گوئیم و برای آنها چیزی در چنته نداریم.

اینها را برای آن دسته اول می‌گویم که هر سخن در راستای رفع تبعیض از اقوام ایرانی را قدمی در راستای تجزیه کشور تلقی کرده و علیه آن داد و هوار برآوردند. تا آنجا که حتی در نزد آنان سخن گفتن از یک حکومت نامتمرکز و اعطای اداره هر منطقه از کشور به اهالی همان منطقه و ایجاد مناطق خودگردان (و نه خودمختار) نشان از تجزیه طلبی دارد.

باید از آنها پرسید که شما با این عدم درک و نابینائی تاریخی چه راه حلی برای مشکلات ایرانیان در پی فروپاشی حکومت اسلامی دارید؟ آیا در چنته‌ها شما چیزی جز سرکوب اقوام عدالت خواه ایران وجود دارد؟ و تازه آن زور و امکان برای این سرکوب را قرار است از کجا بیآورید؟

تنها راه اپوزیسیون سکولار دموکرات حکومت اسلامی برای جلوگیری از جنگ داخلی و تجزیه کشور جلب قلوب مردمان کشور است، تعهد کردن نسبت به اینکه تبعیض را برخواهیم افکند و عدالت را جاری خواهیم کرد. زخم‌های پینه بسته را مرهم خواهیم گذاشت، به بلوچ و ترک و ترکمن و عرب ایرانی امکان خواهیم داد که امور خود را خود اداره کنند و کسی از «مرکز» ساعت روشن کردن بخاری‌های سیستان را صادر نخواهد کرد. این تنها سلاح ما برای جنگیدن با اندیشه تجزیه طلبی است.

اما در قبال این سخنان که با گروه اول می‌گویم، سخنی نیز با گروه سوم داریم؛ با آن دسته از مردمانی که بین ماندن و رفتن، بین حفظ پیوند و پیوند گسستن سرگردانند و در نتیجه جمع‌شان تخم ریزگاه تجزیه طلبی است. شما نیز باید نشان دهید که به شرطی که می‌گوئید متعهد هستید یعنی می‌گوئید اگر تبعیض برانداخته شود، اگر خودگردانی برقرار شود، اگر عقب ماندگی‌ها حیران شوند و اگر ایرانیان همسان و همدوش هم در برابر قانون حق و وظیفه داشته باشند، ما ایرانی باقی خواهیم ماند و تن به ذلت شهروند درجه دو شدن کشورهای دیگر نخواهیم داد؛ برآستی اگر شما هم به این اگرها پایبند و متعهد هستید باید به دیگری که در پی متحقق ساختن این اگرها هستند کمک کنید. با آنها با کلام مشفقانه سخن بگوئید. دائماً از حق تعیین سرنوشت و خودمختاری و تحت ظلم بودن از جانب قومی مجعول سخن قهرآمیز نگوئید.

آیا نباید شما از تکرار این دروغ تاریخی به نفع آینده خودتان و کشورتان پرهیز کنید که پدیده‌ای به نام قوم فارس وجود دارد که طمع کار و سرکوبگر است و بقیه اقوام ایرانی را تحت ستم گرفته است؟ برآستی این قوم اکنون، پس از سه هزار سال درآمیختگی ایرانیان کجا است؟ چرا بی پروا می‌کوشید که فارسی زبانی را تبدیل به قومیت فارس کنید و جنگ بین اقوام را دامن بزنید؟ مردمان ایران از بحر خزر تا خلیج فارس به فارسی سخن می‌گویند اما به اقوام و تیره‌های گوناگون تعلق دارند و زبان فارسی نخ پیوند تاریخی آنها است، زبان اداری (و نه رسمی) آنها است، شاعران اقوام مختلف ایرانی به این زبان شعر گفته و اثر آفریده‌اند.

چرا باید بجای ناهنجاری‌ها و سرکوب‌های «حکومت متمرکز» از «ظلم و ستم فارس‌ها» سخن گفت و این دروغ بزرگ را تکرار کرد؟ آیا هیئت حاکمه همین حکومت خون آشام جملگی حتی فارس زبان هستند؟ خامنه‌ای، خلخال، اردبیلی، و هزاران جانی دیگر هیچ کدام در خانه با پدر و مادر خویش به فارسی سخن نگفته‌اند اما چون بقدرت رسیده‌اند مردمان کشور را از حق خودگردانی محروم ساخته و تمرکز خون بار خود را بر آنان غالب کرده‌اند.

شما مردمان اقوام مختلف ایران که ایران را با اگر و شرط دوست دارید و می‌خواهید که در زیر سقف لاجوردی ایران باقی بمانید و با هم میهنان تان همسرنوشت باشید؛ شما نیز باید از زبان دروغین و اصطلاحات جعلی تجزیه طلبان دوری گزینید و به این بیاندیشید که آیا زندگی در ایرانی بی تبعیض

که زبان و مذهب و فرهنگ شما را پاس می دارد بهتر است یا پیوستن به تکه های دیگری از قومیت
تان که در بیرون از مرزهای ایران زندگی می کنند و چون از ایران جدا شوید و به آنان بپیوندید چیزی
جز شهروندی درجه دوم نخواهید بود که از ستمی به درون ستمی سخت تر فرو غلطیده اید.

مطمئن باشید سیاست کارانی از شما که در سودای کشور مستقل داشتن و رئیس جمهور و نخست
وزیر و وزیر و وکیل شدن می سوزند بیش از همهء شما از این نادم خواهند بود که به نوکری اربابانی
درآمده اند که تنها اشتراک شان در قومیت شان با آنها است.

هموطنان عزیزم. بیائید با هم ایران بی تبعیض را واقعیت ببخشیم.

۲۵ شهریورماه ۱۳۹۵ - ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۶